



گزارش جام جم از موانع خودکفایی ایران
در تولید چادر

روزگار سیاه چادر مشکی

در آشناخته با ارزاق تصادی که هیچ کالای در کشور افزایشی جیب و کتاب قیمت در امان نمانده است شاید بتوان یان خوبین یا کم برخین بدخواه اقلام زندگی گذراند، ولی حذف برخی کالاهای خوبینی جامعه را به خطرمنی اندازد که از جمله این کالاهای «چادر باونان» است. قیمت چادر مشکی در یک سال اخیر چهار برابر شده و باونان را برای خوبین کالاچار مشکل کرده است. ایران هم اکنون بزرگ‌ترین کشور مصرف‌کننده چادر مشکی در جهان است.

یادبودی برای مهدی شادمانی
خبرنگاری که به همه درس امید داد

راه و رسم شادمان رفت...



صفحه محروم روزنامه جام جم را در صفحه آخر بخواهید

اشک، آبادی چشم است

خداصبور کنند در مصیبتت مارا / حامد عسکری
روایت روز حسین / امید مهدی نژاد
هفتاد و دوراه / علیرضا رافتی
فرصتی برای با حسین (ع) حرف زدن

جام جم با سر زدن به ۲ بیمارستان، مشکلات درمانی مردم را در شش میان سال اجرای طرح تحول سلامت بررسی می‌کند

ناخوشی‌های طرح تحول



خداحافظ رفیق خوب خدا

یک فیلم چند تاییه‌ای و چند تاکسی هم گرفتم. ولی نرفتادم و نگه داشتم تا برای روز می‌باشد. همین یکی دو ماه قبل که خیلی بدحال شده بودند فرستادم و گفتم این عکس و فیلم مال همان شی است که زنگ زدم با آقادر و دل کردی. خوشحال شد و تو شکری کرد و دیگر خبری نشد. هفته‌ها بود که در فضای مجازی نبود و خبر سلامتی اش را این بزرگ‌تر و هم بازی کوکی هایم. بادو پسر طوفانی و آن طرف می شنیدیم. تادو شب قبل همین پنچشنبه شنبه که گذشت ساعت ۱۹ و ۱۹ دقیقه به مقده میک استینکر تشك فرستاد. کنندی دلم آب شد.

وقت ممکن رفته بود. یک شب خوبیش را دیدم. توی صحرایی بودم و با خودم گفتم این شنبه خوبی است. این یعنی حالش را راه است که آمده توییتر کنار چشم می‌اید و درخت سریز کاروانی از دور دست می‌گذشت. کاروان تمامی نداشت و انتدا انتها بیش مشخص نبود. همه لیاس سپید از حرام به تن داشتند. پس خاله ام از کاروان جدا شد و به طرف آمد. با همان خند و طنز کلام همیشگی گفت: «غضنه نداره که... این کاروانوم بینی؟» می‌کشند، حوالی ساعت ۲۰ بود که خبرش آمد. تاخ و سنگین و بیانگر همه با هاش میریم. ما ها زدتر رفیتم، شما ها هم دنبال مون می‌باشیم. از خواب که پریدم، غصه ها آب شده بودند. حس سبکی داشتم. حس کسی که سفری پیش رو دارد و فقط باید کوله اش را جمیع و جوکرند و راه بیفتند توی کوچه های زندگی.

اسفند ماه برای کاری در تلگرام به مهدی شادمانی حرف می‌زدم. گفتم مایع داری که راه را بسیار بود. امده بود بزرگش کن. آن قدر که دیگر در کوچک دنیا چانگرد.

به این فکری کردم که معجزه از رفایش همین بود. بعد از کل رفاقت و چهارم فروردین ساعت ۴ صبح توی فرودگاه امام (ره) بودم که پیغامشان ناگفایل توی تلگرام آمد. شعر خوانی برگی خورده به محمر و روشه شب برایم فرستاده بود. با یک دنیا تیر پرسیدم از کجا متوجه شدم دادم همچنان که شعب

تمام مفعحه های شربی، زیر قبه اریاب، شب جمیعه بین الحرمین، کنج امروز و حلال رسپاریم یک شکل لبخند فرستاد. تمام طول سفر در

حزم علمدار غربیت سامم... همه جای داشت همراهم بود و مدح محشر و اعجاز برانگیز برگی رفیع در گوشی پیل بود. «اوی تمام نشد مرتضی دوباره

و من تمام طول دشیب به این فکری کردم که ما را و فرقایش را و همه را باتکان دهنده ترین رفیق خوب دیده است. بعده از کل رفاقت و

شب جمیعه توی کریلاز ایسیرم خواستم گوشی ام راه رهرو شده از بازیسی ها رد کن و به من برساند. خودم دل و جراتش راند اشتن. موفق نگاههای من کند و می‌دانم. این کاروانی بینی؟

نایابیش جواب داد و گفت که بدحال است. کمی بعد صدای مهدی هممه با هاش میریم. ما ها زدتر رفیتم، شما ها هم دنبال مون می‌باشیم. همچنان که منظرش بودم، رخ بدهد. کمی بعد صدای گیره توی

معجزه ای که منظرش بودم. بعد از آن که بنویسید.

خداحافظ رفیق خوب خدا...»

شروع در صفحه ۱۱

غبارروبی با عطر کربلا

روایتی از حاشیه‌های مراسم غبارروبی حرم مطهر رضوی با حضور رهبر انقلاب

مداد جمیع شروع به خواندن می‌کند: «در

این دیار هر که بیاید غریب نیست، هر کس که دلشکسته بود بی نصب نیست...»

روضه خوان در میانه مددش به متناسبت

ایام محروم، گزینه هم به کریلازو حدیث

رضوی را بهم از روحه خوابی کرد: «این

شبب این کنت با کیالشیء فایل علی‌الحسین

بن علی بن ابی طالب علی‌السلام...» (ای

پرسشیب اگر برای چیزی گران شدی، برای

حسین فرزند علی بن ابی‌طالب علی‌السلام

گریه کن...)، نام امام حسین (ع) کافی است که

چشمان همه جمیعت را تکید.

قدنده دلم آب شد.

وقت ممکن رفته بود. یک شب خوبیش را دیدم. توی صحرایی بودم و با خودم گفتم این شنبه خوبی است. این یعنی حالش را راه است که آمده توییتر کنار چشم می‌اید و درخت سریز کاروانی از دور دست می‌گذشت. کاروان تمامی نداشت و انتدا انتها بیش مشخص نبود. همه لیاس سپید از حرام به تن داشتند. پس خاله ام از کاروان جدا شد و به طرف آمد. با همان خند و طنز کلام همیشگی گفت: «غضنه نداره که... این کاروانوم بینی؟» می‌کشند، حوالی ساعت ۲۰ بود که خبرش آمد. تاخ و سنگین و بیانگر همه با هاش میریم. ما ها زدتر رفیتم، شما ها هم دنبال مون می‌باشیم. از خواب که پریدم، غصه ها آب شده بودند. حس سبکی داشتم. حس کسی که سفری پیش رو دارد و فقط باید کوله اش را جمیع و جوکرند و راه بیفتند توی کوچه های زندگی.

اسفند ماه برای کاری در تلگرام به مهدی شادمانی حرف می‌زدم. گفتم که راه را بسیار بود. امده بود بزرگش کن. آن قدر که دیگر در کوچک دنیا چانگرد.

به این فکری کردم که معجزه از رفایش همین بود. بعد از کل رفاقت و

چهارم فروردین ساعت ۴ صبح توی فرودگاه امام (ره) بودم که پیغامشان ناگفایل توی تلگرام آمد. شعر خوانی برگی خورده به محمر و روشه شب برایم فرستاده بود. با یک دنیا تیر پرسیدم از کجا متوجه شدم دادم همچنان که شعب

تمام مفعحه های شربی، زیر قبه اریاب، شب جمیعه بین الحرمین، کنج امروز و حلال رسپاریم یک شکل لبخند فرستاد. تمام طول سفر در

حزم علمدار غربیت سامم... همه جای داشت همراهم بود و مدح محشر و اعجاز برانگیز برگی رفیع در گوشی پیل بود. «اوی تمام نشد مرتضی دوباره

و من تمام طول دشیب به این فکری کردم که ما را و فرقایش را و همه را باتکان دهنده ترین رفیق خوب دیده است. بعده از کل رفاقت و

شب جمیعه توی کریلاز ایسیرم خواستم گوشی ام راه رهرو شده از بازیسی ها رد کن و به من برساند. خودم دل و جراتش راند اشتن. موفق نگاههای من کند و می‌دانم. این کاروانی بینی؟

نایابیش جواب داد و گفت که بدحال است. کمی بعد صدای مهدی هممه با هاش میریم. ما ها زدتر رفیتم، شما ها هم دنبال مون می‌باشیم. همچنان که منظرش بودم. بعد از آن که بنویسید.

خداحافظ رفیق خوب خدا...»



تقریباً زیارتname را زیر حفظ با مدامه زمزمه می‌کند

نوار مشکی دور ضریح، نشان می‌داد که

کردند: «من والگم فقد آلی... و من آنچه گفند آخج...»

خطاطه ایز بیرونی دختری که شهید شدیستند. در طول پرسی که

با تویوس به سمت حرم می‌رفت از میانه مددش به متناسبت

آستان مقدس شروع به خواندن می‌کند: «در

سید الشهداء (ع) شده است، میان جمعیت،

صنایل ای قاری قرآن و ذکر آن اهل

دوست دارد خدای رادوست داشته و هر که

توقیف زیارت این داده که شروع به مدامی خواهد شد.

شما را داشتم دار خدای راده شدند و هر کس که شروع به مدامی خواهد شد

هر کس که بیاید غریب نیست، هر کس که دلشکسته بود بی نصب نیست...»

پس از این کنندگان حضور عزای این

کردند: «من والگم فقد آلی... و من آنچه گفند آخج...»

خطاطه ایز بیرونی دختری که شهید شدیستند. در طول پرسی که

با تویوس به سمت حرم می‌رفت از میانه مددش به متناسبت

آستان مقدس شروع به خواندن می‌کند: «در

سید الشهداء (ع) شده است، میان جمعیت،

صنایل ای قاری قرآن و ذکر آن اهل

دوست دارد خدای رادوست داشته و هر کس که

توقیف زیارت این داده که شروع به مدامی خواهد شد.

شما را داشتم دار خدای راده شدند و هر کس که شروع به مدامی خواهد شد

هر کس که بیاید غریب نیست، هر کس که دلشکسته بود بی نصب نیست...»

پس از این کنندگان حضور عزای این

کردند: «من والگم فقد آلی... و من آنچه گفند آخج...»

خطاطه ایز بیرونی دختری که شهید شدیستند. در طول پرسی که

با تویوس به سمت حرم می‌رفت از میانه مددش به متناسبت

آستان مقدس شروع به خواندن می‌کند: «در

سید الشهداء (ع) شده است، میان جمعیت،

صنایل ای قاری قرآن و ذکر آن اهل

دوست دارد خدای رادوست داشته و هر کس که

توقیف زیارت این داده که شروع به مدامی خواهد شد.

شما را داشتم دار خدای راده شدند و هر کس که شروع به مدامی خواهد شد

هر کس که بیاید غریب نیست، هر کس که دلشکسته بود بی نصب نیست...»

پس از این کنندگان حضور عزای این